

# دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه هفدهم

## یونس - پیام و ساختار یونس

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر گری یتس هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد پیامبران کوچک. این سخنرانی ۱۷، پیام و ساختار یونس است.

ما قصد داریم مطالعه خود را در مورد کتاب یونس ادامه دهیم.

بخش هیجان‌انگیز مطالعه‌ی این کتاب برای من این است که ما به مسائل پیش‌زمینه پرداختیم، اما حالا به پیام اصلی کتاب می‌رسیم. خدا از طریق این کتاب چه چیزی به ما می‌آموزد؟ امیدوارم بتوانیم چیزی به درک شما از این کتاب اضافه کنیم، چیزی که همه ما از مدرسه‌ی یکشنبه و از زمان کودکی می‌دانیم. اما اینجا چیزی بیش از یک داستان مدرسه‌ی یکشنبه وجود دارد.

الهیات قدرتمندی در کتاب یونس منعکس شده است. بنابراین، همانطور که شروع به بررسی پیام می‌کنیم، می‌خواهم در مورد هدف دقیق کتاب یونس فکر کنیم. قصد دارم به چند نکته اشاره کنم.

فراتر از اینکه صرفاً داستان یک ماهی باشد و همچنین فراتر از اینکه صرفاً منعکس کننده این واقعیت باشد که خدا نگران نینوا است، فکر می‌کنم وقتی به کتاب یونس در میان کتاب دوازده نگاه می‌کنیم، باید درک کنیم که کتاب یونس، تا حدی، به عنوان بخشی از این مجموعه بزرگتر از دوازده کتاب، قدرت کلام نبوی را به ما یادآوری می‌کند. همچنین این موضوع را مطرح می‌کند که مردم چگونه به کلام نبوی واکنش نشان می‌دهند. بنابراین، چیزی بیش از یک داستان در مورد یونس و یک ماهی وجود دارد.

حتی چیزی بیش از داستان یونس و تعاملات او با نینوا و نگرانی خدا برای نینوا وجود دارد. در این داستان یادآوری ضرورت واکنش مناسب به کلام نبوی وجود دارد. من فکر می‌کنم یک عبارت کلیدی در مورد پیامبران و نحوه واکنش مردم به آن پیام‌ها وجود دارد.

ما قبلاً به این متن اشاره کرده‌ایم، اما ارمیا فصل ۱۸، آیات ۷ تا ۱۰. از بسیاری جهات، کتاب یونس نمونه و نمونه‌ای واقعی از آن اصل الهیاتی در حال اجرا است. ارمیا در آنجا به ما می‌آموزد که اگر در هر زمانی خداوند از طریق پیامبری اعلام کند که قرار است بر قومی فاجعه‌ای نازل کند، اگر آن مردم به آن پیام پاسخ دهند و گوش دهند، این احتمال وجود دارد که خداوند منصرف شود، داوری را نفرستد و در عوض برکت بفرستد.

برعکس آن این بود که اگر خدا به مردم وعده خیر و سعادت می‌داد و آنها به شیوه مناسب پاسخ نمی‌دادند یا به گناه روی می‌آوردند، آن پیام برکت می‌توانست به داوری تبدیل شود. بنابراین، ما این را در کتاب یونس نیز داریم. خدا از طریق یونس اعلام می‌کند، او به یونس می‌گوید که من می‌خواهم تو به نینوا بروی و به آنها اعلام کنی.

چهل روز دیگر، نینوا سرنگون خواهد شد. همانطور که آن پیام را می‌شنوید، به نظر نمی‌رسد هیچ شرطی برای آن وجود داشته باشد. به نظر نمی‌رسد هیچ احتمالی وجود داشته باشد که شاید خدا منصرف شود و داوری را نفرستد.

اما این درک اساسی در عهد عتیق وجود دارد که هر زمان پیامبری چیزی را که قرار است در آینده اتفاق بیفتد اعلام می‌کند، مگر اینکه آن پیامبر به طور خاص بگوید، خداوند سوگند یاد کرده است، این کاری است که او قطعاً انجام خواهد داد، او راه خود را تغییر نخواهد داد، یا مگر اینکه پیامبر بگوید خداوند قرار نیست آنچه را که می‌گوید لغو کند، همیشه این احتمال وجود داشت که اگر مردم پاسخ دهند و توبه کنند و به سوی خدا بازگردند، این فرصت وجود داشت که خدا توبه کند و داوری را نفرستد. بنابراین، کتاب دوازده، به طور کلی به یاد داشته باشید، این مسئله را مطرح می‌کند که قوم اسرائیل چگونه به کلام خداوند پاسخ دادند؟ این پیامبران در اسرائیل و یهودا و سپس در جامعه پس از تبعید که سه تا چهار قرن طول می‌کشد، خدمتی را انجام می‌دهند. مردم چگونه پاسخ دادند؟ به طور کلی، آنچه از کتاب هوشع به بعد می‌فهمیم این است که پاسخ بسیار کمی وجود دارد یا دقیقاً نوع پاسخی مخالف آنچه خدا می‌خواهد وجود دارد.

در سراسر کتاب هوشع، این مضمون وجود دارد که خدا به مردم می‌گوید، به سوی من بازگردید، به سوی من بازگردید. اما این ایده نیز وجود دارد که روحیه فحشا در قوم اسرائیل وجود دارد که به آنها اجازه بازگشت به سوی خدا را نمی‌دهد. بنابراین، این مشکل پاسخ نامناسب، عدم بازگشت، در کتاب هوشع مطرح شده است.

و سپس در کتاب یوئیل، یوئیل فصل ۲، آیات ۱۲ تا ۱۴، کتاب یوئیل در ابتدای کتاب دوازده رسول نمونه‌ای از پیامبری را به ما ارائه می‌دهد که مردم را به پاسخ دادن فرا می‌خواند و این احتمال را مطرح می‌کند که اگر آنها به خدا گوش دهند، می‌توانند از داوری که خدا قرار است به ارمغان بیاورد، اجتناب کنند. پیامبر می‌گوید: با تمام قلب خود، با روزه، با گریه و ماتم، به سوی من بازگردید. قلب‌هایتان را چاک بزنید، نه جامه‌هایتان را.

به سوی خداوند، خدای خود، بازگشت کنید، زیرا او بخشنده و مهربان، دیرخشم و سرشار از محبت است. او از بلا و مصیبت پشیمان می‌شود. چه کسی می‌داند؟ شاید برگردد و پشیمان شود و برکتی از خود به جا بگذارد.

بنابراین، همیشه این احتمال وجود دارد که اگر پاسخ مناسبی وجود داشته باشد، و ما نمونه‌ای از آن را در کتاب یوئیل داریم، که در آن مردم به خدا پاسخ دادند، اما در بیشتر موارد، در ذهن پیامبران، مردم گوش نمی‌دهند. الگویی وجود دارد که در تمام طول کتاب خود را نشان می‌دهد که ما در مراحل اولیه دوره به آن نگاه کردیم، جایی که در مورد توبه و بازگشت صحبت می‌کردیم. بنابراین، برای قوم اسرائیل در کتاب یوئیل، توبه وجود دارد.

بنابراین، آنها به سوی خدا باز می‌گردند. اما سپس، در کتاب‌هایی که پس از آن می‌آیند، در کتاب عاموس، در کتاب میکاه، در کتاب‌های صفنیا و حبقوق، بازگشتی رخ می‌دهد. در نهایت، این همان چیزی است که داوری پادشاهی‌های شمالی و جنوبی را به همراه می‌آورد.

دومین نمونه مثبت توبه در ذهن پیامبران یافت می‌شود، و عنصر غافلگیرکننده اینجاست: این آشوریان هستند که پاسخ می‌دهند. البته، پس از آن، آشوریان دوباره به گناه روی خواهند آورد زیرا قرار است سخنرانی داوری که ناحوم نبی علیه آنها ایراد می‌کند، ایراد شود. اما نکته شگفت‌انگیز اینجاست: در این بحبوحه، همانطور که کتاب دوازده رسول در طول یک دوره ۴۰۰ ساله به ما می‌دهد، سه یا چهار نمونه مثبت از توبه وجود دارد.

یکی از آن نمونه‌های مثبت، آشوری‌ها هستند. آنها دشمنان اسرائیل هستند. اینها مردمان شرور و خشنی هستند که ما می‌شناسیم.

این مردمی هستند که به اسرائیل ظلم کردند و در نهایت باعث تبعید پادشاهی شمالی شدند. آنها مردمی هستند که واکنش نشان می‌دهند. و بنابراین، بخشی از کاری که فکر می‌کنم کتاب یونس انجام می‌دهد و در کتاب دوازده رسولان نقش دارد، این است که این سوال را مطرح می‌کند که چرا بیشتر از این نوع واکنش از سوی مردم اسرائیل وجود نداشت؟ منظورم این است که آنها پیامبران زیادی داشتند که به سراغشان می‌آمدند.

یونس در اولین روز رسالتش وارد می‌شود. او خطبه‌ای پنج کلمه‌ای ایراد می‌کند. چهل روز دیگر، نینوا سرنگون خواهد شد و مردم به خدا پاسخ خواهند داد.

چرا چنین واکنشی از سوی قوم اسرائیل و یهودا وجود نداشت؟ از بسیاری جهات، این موضوع در کتاب دوازده رسول به عنوان کیفرخواستی علیه بی‌ایمانی قوم خود خدا عمل می‌کند. و به ما یادآوری می‌کند که اگر اسرائیل و یهودا، احتمالاً به کوچکترین و جزئی‌ترین شکل، به سوی خدا باز می‌گشتند، خدا چه نوع رحمت و لطفی به آنها نشان می‌داد؟ در درس گذشته، در مورد این واقعیت صحبت کردیم که مطمئن نیستم آنچه در یونس فصل سوم داریم در واقع یک تجدید حیات، یک روی آوردن ملی به خدا باشد. مطمئن نیستم که حتی تغییر کیشی در قوم آشور وجود داشته باشد.

اما حتی وقتی کمترین واکنش به خدا وجود دارد، حتی به یک معنا وقتی که آنها صرفاً از داوری که در راه است می‌ترسند و از خدا می‌خواهند که رحمت نشان دهد، خدا حتی در آن نمونه‌های محدود توبه از سوی بدترین دشمنانش نیز تمایل به نشان دادن رحمت دارد. اگر قوم اسرائیل به کلام خدا پاسخ می‌دادند، چه می‌شد؟ بنابراین، کل این موضوع واکنش به کلام خدا و کیفرخواست اسرائیل، به همان اندازه که پیام یک پیامبر نافرمان و رحمت خدا به غیریهودیان است، بخشی از آنچه در حال وقوع است نیز هست. من فکر می‌کنم موضوع و هدف دیگر کتاب یونس این است که کتاب یونس قرار است با موضوع تنش بین عدالت، عدالت الهی و رحمت الهی دست و پنجه نرم کند.

حالا، وقتی عهد عتیق را می‌خوانیم، به کتابی مانند ایوب فکر می‌کنیم و فکر می‌کنیم، وای، این یک کتاب جدی است که به مسئله‌ی تئودیسه و عدالت و رحمت و آنچه برای شریران اتفاق می‌افتد و همه این نوع چیزها می‌پردازد. به شکلی که یونس تقلید می‌شود، ممکن است نپینیم که چیزی مشابه در حال وقوع است اما تأمل جدی در مورد مسئله‌ی صفات عدالت و رحمت خدا داریم، و وقتی خدا به شریران رحمت نشان می‌دهد و اتفاقات خوبی برای این افراد می‌افتد و آنها از داوری در امان می‌مانند. این چه چیزی در مورد عدالت خدا می‌گوید؟ یونس، چرا یونس نمی‌خواست برود؟ خب، راوی بسیار ماهرانه و بسیار مؤثر این دلیل را از ما پنهان نگه می‌دارد تا اینکه به انتهای داستان، فصل چهارم آیه دو، می‌رسیم.

یونس به خداوند می‌گوید: «من دقیقاً می‌دانستم چه اتفاقی قرار است بیفتد، و به همین دلیل سعی کردم به ترشیش فرار کنم. نه به این دلیل که از آشوریان می‌ترسیدم، نه به این دلیل که این با برنامه زمانی من جور در نمی‌آمد، نه به این دلیل که می‌ترسیدم مرا زنده زنده پوست بکنند یا چیزی شبیه به این. من می‌دانستم که تو خدای بخشنده و مهربان، دیرخشم و سرشار از محبت پایدار هستی.»

و بنابراین، یونس با این موضوع دست و پنجه نرم می‌کند. اگر خدا به این مردم رحم کند، در نهایت این به چه معناست و در نهایت چه خواهد بود؟ این چه تأثیری بر تاریخ اسرائیل خواهد داشت؟ همانطور که این را به صورت گذشته‌نگر می‌خوانیم، و بسته به زمانی که کتاب یونس نوشته شده است، اگر تبعید پادشاهی شمالی قبلاً اتفاق افتاده باشد، مردمی که این را می‌خوانند، این موضوع را می‌دانند. بنابراین، در اینجا یک مسئله جدی در مورد عدالت خدا و رحمت خدا وجود دارد.

فکر می‌کنم وقتی با این تنش کنار می‌آییم، همه آن مسائل را حل نمی‌کند، اما چیزی را در مورد خدا به ما نشان می‌دهد که فکر می‌کنم دیدنش برای ما مهم است. تمایل خدا به نشان دادن رحمت، حتی به بدترین بدترین‌ها، حتی بیشتر از تمایل او به اجرای عدالت است. اینها دو جنبه از شخصیت خدا هستند که باید با آنها سر و کار داشته باشیم.

در نهایت، خداوند عدالت را برای آشوریان اجرا خواهد کرد. در نهایت، می‌توانیم به داور تمام زمین برای انجام کار درست اعتماد کنیم، اما خداوند تمایلی به نشان دادن رحمتی دارد که حتی بالاتر از مسئولیت اوست و تمایل او در تقدسش برای اجرای عدالت. ما این را در اعتراف خروج ۳۴:۶ و ۷ می‌بینیم. خداوند برای هزاران نسل، شفقت و رحمت خود را حفظ می‌کند.

خداوند همچنین گناهکاران را مسئول می‌داند، آنها را عفو نمی‌کند، از قضاوت نسبت به آنها صرف نظر نمی‌کند و اغلب گناهان پدران را بر فرزندان تا سه تا چهار نسل مجازات می‌کند. تمایل خداوند به نشان دادن رحمت برای هزار نسل است. همیشه محدودیتی برای عدالت و خشم و غضب خداوند وجود دارد.

خشم ممکن است برای لحظه‌ای دوام بیاورد، گاهی اوقات برای قوم خدا، وقتی خدا آنها را تنبیه می‌کند، اما صبح شادی وجود دارد. ما باید با این موضوع دست و پنجه نرم کنیم، همانطور که به کتاب یونس نگاه می‌کنیم، مشکلات بین عدالت الهی و رحمت الهی، و در نهایت حاکمیت خدا و اینکه چگونه این ویژگی‌ها به یکدیگر مرتبط هستند و در نهایت حل می‌شوند. همچنین در کتاب یونس یادآوری وجود دارد، من فکر می‌کنم هدف سوم در کتاب، قلب خدا و شفقت خدا و نگرانی خدا برای ملت‌ها است.

این قطعاً بخشی از این است که یونس، به عنوان یکی از قوم عهد اسرائیل، این واقعیت را که خدا به قوم خود رحمت نشان داده است، جشن می‌گیرد. یکی از اعترافات الهیاتی اصلی قوم اسرائیل این است که خدا خدای شفقت است، خدای اینان؛ او دیرخشم است. ما این را در تاریخ خود تجربه کرده‌ایم.

خب، چیزی که کتاب یونس می‌خواهد به ما نشان دهد این است که خدا با ملت‌ها نیز به همین شکل رفتار می‌کند. خدا نسبت به غیریهودیان نگرانی‌هایی بخشی دارد و اغلب برای قوم اسرائیل فراموش کردن این موضوع آسان بود. یونس، به یک معنا، یونا، کلمه‌ای که برای کبوتر استفاده می‌شود، از برخی جهات نمایانگر قوم اسرائیل به طور کلی است.

قوم اسرائیل قطعاً فراخوانده نشده بودند که بیرون بروند و مبلغ مذهبی باشند و برای ملت‌ها موعظه کنند، اما به آنها این نقش داده شده بود که پادشاهی از کاهنان باشند که در نهایت واسطه برکت خدا برای ملت‌ها خواهند بود. اگر قوم اسرائیل اعتراف خود را مبنی بر اینکه خدا خدای دلسوز و مهربان نسبت به ماست. جشن می‌گیرند، پس باید این واقعیت را نیز جشن بگیرند که رحمت و شفقت خدا شامل ملت‌ها نیز می‌شود. خدا مایل است با این مردم به همان روشی که با قوم اسرائیل رفتار می‌کند، رفتار کند.

قوم اسرائیل نمی‌توانند رحمت، لطف و شفقت خدا را تنها برای خود نگه دارند. این رحمت فقط برای آنها نیست. خدا دغدغه‌ی رهایی بخشی برای ملت‌ها دارد.

فکر می‌کنم بسیاری از مردم وقتی خودشان عهد عتیق را می‌خوانند این را فراموش می‌کنند. یک نویسنده زمانی اظهار داشت که تفاوت بین عهد عتیق و عهد جدید این است که عهد جدید رسالتی است. این یک اشتباه بزرگ است.

شما بخش بزرگی از داستان را از دست داده‌اید. کریستوفر رایت این موضوع را به طور بسیار مؤثری در کتاب خود با عنوان «ماموریت خدا» مطرح کرده است، که به الهیات عهد عتیق و عهد جدید در مورد

ماموریت خدا می‌پردازد. داستانی در مورد ماموریت و نگرانی خدا برای ملت‌ها وجود دارد که در سراسر عهد عتیق جریان دارد.

یونس در آن مسیر و در آن خط قرار دارد. بیایید کمی در مورد این موضوع فکر کنیم. قرار است به همان ابتدای داستان تاریخ نجات برگردیم.

در ابتدا، خداوند بشریت را برکت می‌دهد. این همان چیزی است که در پیدایش ۱:۲۶-۲۸ آمده است. خداوند او را به تصویر خود تبدیل می‌کند، به او امتیاز حکومت و سلطنت به عنوان نایب‌السلطنه‌اش را می‌دهد. گناه این داستان را قطع می‌کند.

گناه در تدبیر خدا اختلال ایجاد می‌کند. در نهایت خدا باید داوری را اجرا کند. اما در سراسر عهد عتیق آنچه داریم مجموعه‌ای از عهد و پیمان‌ها است که در نهایت خدا در تلاش است تا آن نعمت را نه فقط برای قوم اسرائیل، بلکه برای تمام بشریت بازگرداند.

پس از برج بابل، شورش قابل توجهی علیه خدا رخ داد. نافرمانی از دستورات او وجود دارد، اما خدا در آن زمان از توجه خود به ملت‌ها روی برنمی‌گرداند. او ابراهیم را برمی‌خیزاند تا ابراهیم و فرزندانش وسیله‌ای برای آن برکت شوند.

شخصی گفته است که چقدر عجیب است که خدا یهودیان را انتخاب کرده است. او گفته است، چرا در سراسر عهد عتیق بر این افراد تمرکز می‌کند؟ اما عهد عتیق فقط داستانی درباره نگرانی خدا برای اسرائیل نیست. یک داستان تبلیغی در پشت همه اینها وجود دارد که در آن خدا در تلاش است تا در نهایت به ملت‌ها برسد.

خداوند به ابراهیم می‌گوید، از طریق تو، همه ملت‌های روی زمین برکت خواهند یافت. بنابراین آنها باید وسیله‌ای برای این برکت باشند. این موضوع بعداً در کتاب پیدایش در نقشی که یوسف ایفا می‌کند و برکتی که برای مردم مصر فراهم می‌کند، منعکس شده است.

قرار بود قوم خدا اینگونه باشند. وقتی قوم ابراهیم مصر را ترک می‌کنند و خدا این رهایی بزرگ را انجام می‌دهد، خروج آنها را از بردگی نجات می‌دهد، آنها را قوم برگزیده خود می‌کند و به عنوان یک ملت تشکیل می‌دهد. کتاب خروج به ما می‌گوید که جمعیتی مختلط وجود داشته است.

در واقع مصریانی بودند که به خداوند پیوستند و آنجا را ترک کردند و در سفر اسرائیل به سرزمین موعود بخشی از آن رهایی بودند. خداوند به بنی‌اسرائیل فرمود که با بیگانگانی که وارد سرزمینشان می‌شوند با احترام رفتار کنند و اگر به خداوند وفاداری و بیعت کنند، اجازه دارند بخشی از جامعه پرستشگران باشند. در اینجا نگرانی رهایی بخشی برای ملت‌ها وجود دارد.

در شجره‌نامه داوود، زنی موآبی به نام روت وجود دارد. او به بخش مهمی از داستان تاریخ نجات تبدیل می‌شود. او وقتی به نعومی می‌گوید، بخشی از قوم خدا می‌شود، خدای تو خدای من خواهد بود و قوم تو قوم من.

معجزات الیاس و الیشع اغلب به نفع بیگانگان است زیرا آنها باید عظمت و جلال خدا را بدانند. بیوه سوری، که الیاس به او خدمت می‌کند، برکت خدا را تجربه می‌کند. در عین حال، اسرائیل به دلیل پرستش بعل‌ها مورد لعن خدا قرار می‌گیرد.

شفای جذام برای نعمان، او به عظمت خداوند پی می‌برد و به سرزمین خود بازمی‌گردد و قول می‌دهد که خداوند را پرستش کند. برکات خدا فقط برای اسرائیل محفوظ نیست. نقشی که خدا به اسرائیل داده بود خروج ۱۹ آیات ۵ و ۶: من شما را بر بال‌های عقاب حمل کرده‌ام، شما را به سوی خود آورده‌ام، شما قوم برگزیده من هستید، اما شما را فراخوانده‌ام تا ملتی مقدس، پادشاهی کاهنان باشید.

نقش آنها به عنوان یک ملت کاهن، واسطه‌گری نعمت خدا برای سایر مردم بود. به یک معنا، حتی جغرافیای مکانی که خدا اسرائیل را در آن قرار داد، آنها را در این پل زمینی بین این ابرقدرت‌های بزرگ قرار داد. همانطور که آن ملت‌ها می‌آمدند و از آنجا عبور می‌کردند، قرار بود خداوند را ببینند و با قوم اسرائیل در تماس باشند و در مورد راه‌ها و عظمت خدا بیاموزند.

در تثنیه فصل ۴، چرا خدا به اسرائیل شریعت داد؟ او گفت، من این شریعت را به شما داده‌ام، و همانطور که شما آن را رعایت می‌کنید و از آن اطاعت می‌کنید و از فرامینی که خدا به شما داده است پیروی می‌کنید، ملت‌های اطراف شما خواهند گفت، چه نوع قومی تا به حال چنین قانونی دریافت کرده است؟ چه نوع خدایی این نوع دستورات خوب، مقدس و درست را به قوم خود داده است؟ چه نوع خدایی یا چه نوع قومی خدایی حاضر و نزدیک مانند قوم اسرائیل با خود دارد؟ آنچه قرار بود اتفاق بیفتد این بود که اسرائیل این زندگی نمونه‌ای متمایز را برای ملت‌ها زندگی کرد و این را نشان داد که یک ملت مقدس چگونه به نظر می‌رسد. همانطور که مردم نعمتی را که خدای اسرائیل بر آنها نازل کرده بود دیدند، به قوم اسرائیل گفتند، درباره خدای خود به ما بگویید. ما می‌خواهیم او را بشناسیم.

ما می‌خواهیم خدایی را که با توست بشناسیم. می‌خواهیم خدایی را که این دستورات خوب را به تو داده است بشناسیم. می‌خواهیم در برکاتی که به ما داده‌ای شریک باشیم.

در واقع، گاهی اوقات وعده عهدی که به ابراهیم داده می‌شود، فقط این ایده نیست که همه ملت‌های زمین برکت خواهند یافت، بلکه کلمه برکت یافته اغلب در ریشه کلمه هیت‌پیل قرار می‌گیرد که دارای یک ظرافت، انعکاسی است و این ایده در شما وجود دارد که همه ملت‌ها خودشان را برکت خواهند داد. به عبارت دیگر، آنها برکتی را که خدا به ابراهیم داده بود، می‌دیدند و می‌گفتند، باشد که شما هم مانند ابراهیم برکت یابید زیرا خدایی که ابراهیم به او خدمت می‌کند، خدایی است که ما می‌خواهیم او را بشناسیم. نکته غم‌انگیز این است که به اسرائیل این نقش، این برکت، نوعی مسئولیت تبلیغی داده شد، اما آنها نتوانستند به آن عمل کنند.

من فکر می‌کنم کتاب یونس به این واقعیت اشاره دارد که اسرائیل این ایده را که فیض و برکت و نجاتی که خدا به آنها داده بود، برای ملت‌ها نیز در نظر گرفته شده بود، به طور کامل درک نکرده بود. من فکر می‌کنم ما تصویر خوبی از چگونگی عملکرد همه اینها به دست می‌آوریم. در عهد عتیق و عهد جدید، مأموریت‌هایی وجود دارد.

آنها کمی متفاوت عمل می‌کنند. مأموریت‌ها در عهد عتیق شامل ملت‌هایی می‌شود که به اسرائیل می‌آیند و می‌گویند، وای، ما می‌خواهیم خدای شما را بشناسیم. متأسفانه، آنها در نهایت خدایان ملت‌های دیگر را می‌پرستند.

مأموریت‌های مذهبی در عهد جدید بیشتر به این مفهوم است که قوم خدا به میان ملت‌ها می‌روند و پیام را اعلام می‌کنند. اما نگرانی خدا برای همه مردم از همان ابتدا بخشی از داستان است. به نظر من، ایده خوبی از چگونگی عملکرد این مأموریت در داستان سلیمان و ملکه سبا منعکس شده است.

او درباره نعمت باورنکردنی و حکمت باورنکردنی که خداوند به سلیمان داده است می‌شنود. او می‌خواهد خودش آن را بررسی کند. او می‌رود و درباره عظمت خداوند و عظمت خدای سلیمان می‌آموزد.

متأسفانه، حتی در زندگی سلیمان، او در نهایت این را به تجلیل از خود و زندگی برای خود تبدیل کرد تا انعکاس خدا. همانطور که به انبیای عهد عتیق می‌رسیم، ایده شهادت و خدمت اسرائیل و در نهایت، شمول غیریهودیان در برکتی که خدا برای اسرائیل داشت، به یک مضمون اصلی در سراسر انبیا تبدیل می‌شود. به یاد داشته باشید، پیام آخرالزمانی انبیا به چهار چیز می‌پردازد.

خدا قرار است اسرائیل را احیا کند. خدا قرار است آنها را از تبعید بازگرداند. خدا قرار است سلسله داوود را احیا کند و پادشاهی را بر تخت سلطنت بنشانند که وعده‌های داوود را محقق خواهد کرد.

خداوند قرار است سرزمین را بازسازی کند و شهر اورشلیم و معبد را از نو بسازد. در نهایت، از طریق برکت اسرائیل، خود ملت‌ها نیز در این امر سهیم خواهند بود. احتمالاً پیامبری که بیشترین توجه بین‌المللی را به خدا نشان می‌دهد، اشعیا نبی است.

اشعیا در فصل ۶۰ اشعیا می‌گوید، هنگامی که نور نجات خدا برای قوم اسرائیل طلوع کند، ملت‌ها به سوی آن نور هجوم خواهند آورد و خواهان تجربه برکات آن پادشاهی خواهند بود. اشعیا ۴۲:۶ و اشعیا ۴۹:۶ نقش بنده خداوند که قرار است بنده رنج‌کشیده و در نهایت برای قوم گناهکار خود رنج بکشد، نه تنها نجات اسرائیل است، بلکه در نهایت، او نوری برای ملت‌ها نیز خواهد بود. این در مقایسه با مأموریتی که خداوند به بنده می‌دهد تا صرفاً قوم اسرائیل را احیا و بازگرداند، بسیار ناچیز است.

آن پیام و آن نجات به ملت‌ها گسترش خواهد یافت. اگر کسی این ایده را دارد که عهد عتیق یک کتاب تبلیغی نیست، پس یکی از قسمت‌هایی که باید به آن نگاه کند، و من فکر می‌کنم این قسمت قطعاً به کتاب یونس مربوط می‌شود، وعده‌ای است که برای ما در اشعیا ۱۹، آیات ۱۹ تا ۲۵ یافت می‌شود. من فکر می‌کنم این یکی از متون تبلیغی بزرگ در کل کتاب مقدس است.

این با متی ۲۸، اعمال رسولان فصل ۱ آیه ۸ رقابت می‌کند و به ما نشان می‌دهد که دغدغه تبلیغی خدا با مأموریت بزرگ آغاز نشده است. به رؤیای اشعیا در مورد پادشاهی که در اشعیا ۱۹، آیات ۱۹ تا ۲۵ به ما داده شده است گوش دهید. در آن روز، مذبجی برای خداوند در میان سرزمین مصر و ستونی برای خداوند در مرزهای آن وجود خواهد داشت.

مصر در گذشته دشمن و ستمگر بزرگ اسرائیل بوده است. اکنون، در پادشاهی آینده، هنگامی که خدا اسرائیل را احیا کند، در وسط سرزمین مصر، مذبجی برای خدا وجود خواهد داشت. مردم مصر به پرستشگران یهوه تبدیل خواهند شد.

آیه ۲۱، خداوند خود را به مصریان خواهد شناساند، و مصریان در آن روز خداوند را خواهند شناخت و با قربانی و نذر او را خواهند پرستید و برای خداوند نذر خواهند کرد و آنها را ادا خواهند کرد. منظورم این است که خداوند در گذشته در زمان خروج، مصر را داوری و نابود کرده بود، زیرا آنها به اسرائیل ستم کرده بودند. اکنون، آنها خودشان نجات خدا را تجربه خواهند کرد.

آیه ۲۲، خداوند مصر را خواهد زد، خواهد زد و شفا خواهد داد، و آنها به سوی خداوند بازخواهند گشت و او به التماس‌های آنها برای رحمت گوش خواهد داد و آنها را شفا خواهد داد. بنابراین، خداوند، به جای اینکه مصر را با بلا بزند، آنها را با برکت و شفا خواهد زد. و در نهایت، در آیه ۲۳، این را می‌گوید: در آن

روز، بزرگراهی از مصر به آشور وجود خواهد داشت، و آشور به مصر و مصر به آشور خواهد آمد، و مصریان با آشوریان عبادت خواهند کرد.

خب، اینجا چه خبر است؟ خب، به آیه ۲۴ نگاه کنید. در آن روز، اسرائیل سومین کشور با مصر و آشور خواهد بود، برکتی در میان زمین که خداوند لشکرها آنها را برکت داده و گفته است: «مصر، قوم من، و آشور، ساخته دست من، و اسرائیل، میراث من، مبارک باد.» بسیار خب. آیا در عهد عتیق دغدغه تبلیغی برای ملت‌ها وجود دارد؟ کاملاً.

و آنچه این متن می‌گوید این است که فقط مصر نیست که به پادشاهی خدا آورده می‌شود، دشمن گذشته خدا، آشوریان که در زمان اشعیا، ستمگران اسرائیل بودند. آنها کسانی بودند که به این سرزمین حمله کردند. آنها کسانی بودند که پادشاهی شمالی را به اسارت بردند.

در آینده، آنها مشمول برکات پادشاهی خواهند شد. در واقع قرار است بزرگراهی از مصر به آشور و به اسرائیل کشیده شود. این سه ملت با هم قوم خدا خواهند شد.

اسرائیل به تنهایی این نقش را نخواهد داشت. او این نقش را با مصریان و آشوریان به اشتراک خواهد گذاشت. من فکر می‌کنم آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است که مصر و آشور، این دو ملت نماینده، صرفاً نمایانگر این واقعیت هستند که همه ملت‌ها در پادشاهی آینده گنجانده خواهند شد.

این یک نمونه از عهد عتیق است که به آنچه در مکاشفه ۵ می‌بینیم اشاره دارد. من مردمی را می‌بینم که از هر قبیله، زبان، ملت و گروهی دور تخت خدا جمع شده‌اند و خداوند را می‌پرستند زیرا خداوند آنها را نجات داده و رستگار کرده است. اشعیا این را پیش‌بینی کرده و در مورد آن نبوت می‌کند و از آشوریان به عنوان نمونه بارز مردمی که خدا به آنها اهمیت می‌دهد، استفاده می‌کند. همه اینها بخشی از پس‌زمینه و زمینه‌ای است که چرا نگرانی خدا برای آشوریان و نینوا در کتاب یونس بسیار مهم بوده است.

اگر خدا می‌تواند به این مردم رحم کند، پس می‌تواند به هر کسی رحم کند. برخی از آثار هنری آشوری را که در مورد آنها صحبت کردیم و ستایش خشونت توسط آنها را به یاد بیاورید؛ مردمی که بر روی چوب به دار آویخته می‌شدند، اعضای بدن قطع شده، و شکنجه مردمی که در جنگ مطیع و مغلوب می‌کردند. کتیبه آشوربانیپال، با خون آنها، کوه را مانند پشم قرمز رنگ کردم، و بقیه آنها را دره‌ها و سیلاب‌های کوه بلعید.

اسیران و اموالشان را به غنیمت گرفتیم. دست جنگجویانشان را قطع کردم و با آن برجی در مقابل شهرشان ساختم. پسران و دختران نوجوانشان را سوزاندم.

اگر خدا می‌تواند به این نوع گروه فاسد، منحرف و شرور رحم کند، پس می‌تواند رحمت و شفقت خود را به هر کسی نشان دهد. و این چیزی است که یونس دوست ندارد. بسیار خوب، اجازه دهید فقط روی دو متن دیگر تمرکز کنم که در مورد میزان رحمت و شفقت خدا نسبت به ملت‌ها صحبت می‌کنند.

و من فکر می‌کنم این به نوعی یک پس‌زمینه الهیاتی برای آنچه در کتاب یونس می‌گذرد به ما می‌دهد. چیزی که من می‌بینم یک متن تبلیغی شگفت‌انگیز دیگر در ارمیا فصل ۱۲، آیات ۱۴ تا ۱۷ است. مشابه روشی که خداوند به مصر و آشور و اشعیا ۱۹ رحمت نشان می‌دهد، این متن در مورد رحمت خداوند به کنعانیان، مردم بومی که در زمانی که اسرائیل برای تصرف آن وارد شد، در آنجا زندگی می‌کردند، صحبت می‌کند.

اینها قومی بودند که خداوند در ابتدا به بنی اسرائیل گفته بود که باید آنها را نابود کرده و از شرشان خلاص شوند. اینها قومی بودند که در نهایت بعلها و تمام اعمال عبادی دروغینی را که برای خداوند نفرت‌انگیز و منفور بود، به قوم اسرائیل معرفی کردند. مطمئناً، خداوند به کنعانیان رحم نخواهد کرد.

منظورم این است که قرار بود آنها در این فرآیند از بین بروند. اما به آنچه خداوند از طریق ارمیا می‌گوید نگاه کنید. خداوند درباره همه همسایگان شرور من که به میراثی که به قوم خود اسرائیل داده‌ام، دست می‌زنند، چنین می‌گوید.

اینک، من آنها را از سرزمینشان ریشه‌کن خواهم کرد، و آنها را از میان ایشان از خاندان یهودا ریشه‌کن خواهم کرد. خدا این ملت‌هایی را که به قوم خود ستم کرده‌اند، داوری خواهد کرد، اما برای آنها همان امیدی وجود دارد که برای اسرائیل بود. و پس از ریشه‌کن کردن آنها، دوباره بر آنها رحم خواهم کرد و هر یک را به میراث خود و هر یک را به سرزمینشان باز خواهم گرداند.

حتی قومی که به اسرائیل ظلم کرده‌اند، من آنها را برکت خواهم داد. آنها را به حال خود باز خواهم گرداند. و اگر آنها با پشتکار راه‌های قوم مرا بیاموزند تا به نام من به نام خداوند زنده سوگند یاد کنند، همانطور که آنها به قوم من آموختند که به همه سوگند یاد کنند، آنگاه آنها در میان قوم من بنا خواهند شد.

اما اگر قومی گوش فرا ندهد، آن را به کلی ریشه‌کن و نابود خواهم کرد، خداوند می‌گوید. حتی قومی که به قوم من آموختند که بعلها را پرستند و این کارهای پلید و نفرت‌انگیز را که منجر به داوری تبعید شد انجام دهند، من آن قوم را داوری خواهم کرد، اما آنها را درست مانند بنی اسرائیل دوباره خواهم کاشت. خدا مایل است همان شفقتی را که با قوم اسرائیل داشت، با ملت‌ها نیز نشان دهد.

در پایان کتاب ارمیا، وقتی مجموعه‌ای از سخنرانی‌های داوری علیه ملت‌ها، وحی‌هایی علیه ملت‌ها وجود دارد، در پایان تعدادی از آنها، آمده است که پس از پایان این داوری، خداوند بخت و اقبال این گروه‌های مختلف مردم را باز خواهد گرداند. همین کلمه در کتاب تسلی در ارمیا 30-33 برای صحبت در مورد احیای قوم اسرائیل استفاده شده است. در پایان انبیای کوچک، به بخشی از زکریا فصل 14 خواهیم رسید که می‌گوید پس از اینکه خداوند داوری پاکسازی را بر اسرائیل و ملت‌ها انجام داد، این نبرد نهایی و داوری نهایی در پایان زمان وجود دارد که در نهایت ملت‌ها به اورشلیم خواهند آمد و خداوند را پرستش خواهند کرد.

یونس بخشی از این پیام الهیاتی بزرگتر در عهد عتیق است که به نظر من گاهی اوقات حتی ما به عنوان مسیحیان نیز ممکن است آن را از دست بدهیم. خداوند دغدغه تبلیغی برای ملت‌ها دارد. قوم اسرائیل، از بسیاری جهات، این را از دست داده بودند.

مهم است که خودمان هم آن را از دست ندهیم. همانطور که می‌بینیم این چیزی است که از همان ابتدای تاریخ، خدا را به حرکت در می‌آورد، اهمیت انجام وظیفه کلیسا و مأموریتش برای رساندن انجیل به ملت‌ها را به ما یادآوری می‌کند. چند نکته دیگر هم در اینجا وجود دارد.

در کتاب یونس، برگزیدگی اسرائیل و در عین حال این واقعیت که خدا نگران ملت‌هایی است که با اسرائیل دشمنی دارند، به ما یادآوری می‌شود. خدا نگرانی‌هایی بخشی برای این افراد در این ملت‌ها دارد. بخشی از پیام کتاب یونس این است که خداوند می‌خواهد قومش نیز در این نگرانی سهیم باشند.

اینها برخی از اهداف اساسی کتاب یونس هستند. قبل از اینکه به فصل‌های جداگانه کتاب یونس پردازیم، دوست دارم در مورد ساختار کتاب و نحوه گردآوری آن صحبت کنیم. حال، کتاب یونس تا حد زیادی با

سایر کتاب‌های دوازده‌گانه متفاوت است زیرا این کتاب‌ها در درجه اول پیام‌ها و وحی‌هایی از پیامبران هستند.

کتاب یونس در درجه اول یک روایت است. ما یک فصل شعر داریم، دعای یونس که در این روایت گنجانده شده است، اما در درجه اول داستانی درباره زندگی یک پیامبر است. نزدیک‌ترین چیزی که در سایر کتاب‌های نبوی به این موضوع داریم این است که تعدادی روایت از زندگی ارمیا نبی داریم، اما به طور کلی کتاب‌های نبوی بیشتر درباره پیام‌هایشان هستند.

یونس بیشتر درباره داستان است. داستان یونس به گونه‌ای تنظیم شده است که به نظر من، منعکس‌کننده تکنیک روایی است که اغلب در جاهای دیگر عهد عتیق می‌بینیم. چیزی که من می‌خواهم ببینیم، درک ساختار این کتاب است.

حتی اگر این داستان را از دوران مدرسه یکشنبه در دوران کودکی شنیده باشید، اگر ساختار کتاب را درک نکنید، فکر می‌کنم نکته اصلی این کتاب را از دست داده‌اید. کتاب به وضوح به دو نیمه و دو بخش تقسیم شده است. این دو نیمه و این دو بخش قرار است آینه یکدیگر باشند.

در فصل اول و دوم، بخش اول داستان، خداوند یونس را از مرگ نجات می‌دهد. یونس این پیامبر نافرمان است. خداوند طوفانی را بر او نازل می‌کند، زیرا او سعی می‌کند از حضور خدا فرار کند.

وقتی یونس در فصل اول به دریا انداخته می‌شود، به نظر می‌رسد که داستان به پایان رسیده است. اما خدا ماهی‌ای را تعیین می‌کند و ماهی‌ای را فراهم می‌کند که یونس را از مرگ نجات می‌دهد. ما این جشن را در فصل دوم داریم.

خب، این اولین پنل است. یونس از خدا نافرمانی می‌کند. در نتیجه‌ی این نافرمانی، او مستحق مرگ است، اما خدا او را نجات می‌دهد.

در فصل سوم و چهارم کتاب یونس، بخش دوم، خداوند به یونس دستور می‌دهد که برای بار دوم برود. این بار، یونس مطیع است. تمرکز داستان در اینجا این است که اکنون خداوند قرار است نینوا را از مرگ نجات دهد.

آنها تحت حکم داوری، چهل روز، هستند و نینوا سرنگون خواهد شد، اما خداوند آنها را از مرگ نجات می‌دهد. آیا شباهت و توازی بین نیمه اول کتاب و نیمه دوم کتاب می‌بینید؟ کسی که شایسته رحمت خدا نیست و در آستانه مرگ است، از آن نجات می‌یابد. در فصل‌های اول و دوم، آن یونس است.

در فصل‌های سه و چهار، نوبت به نینوا می‌رسد. بنابراین، یونس از این واقعیت که خدا قرار است به نینوا رحم کند، رنجیده خاطر می‌شود. در مورد این واقعیت که خدا به او رحم کرده چطور؟ بسیار خوب، اگر کمی بیشتر در ساختار کتاب یونس دقیق شویم، این نکته کمی واضح‌تر می‌شود.

در چهار فصل، از شما می‌خواهم که سعی کنید دیواری را تصور کنید که چهار پنل روی آن قرار دارد. ما چیزی داریم که در اینجا به عنوان ساختار پنل متناوب از آن یاد می‌شود، در حالی که در فصل اول، به آن تمرکز اصلی این روایت، تعامل بین یونس و ملوانان بت‌پرستی است که در A می‌گوییم. در این پنل A پنل کشتی او هستند، در حالی که او از حضور خدا فرار می‌کند.

بنابراین، فصل اول، یک بخش الف، یونس و بت پرستان، می‌توانیم آن را این‌طور بنامیم. فصل دوم، بخش دوم داستان ما، قرار است یک بخش ب داشته باشد. اینجا یک عنصر ب وجود دارد.

حال، این تعامل بین یونس و بت پرستان یا یونس و گروهی از مردم نیست. ما تعامل بین یونس و خدا را داریم. فصل دوم با این جمله آغاز می‌شود که یونس به درگاه خدا دعا کرد و ما محتوای آن دعا را داریم.

ما در پنل B است. فصل دوم، یونس و خدا، عنصر A بنابراین، فصل اول، یونس و بت پرستان، این عنصر دیگری برمی‌گردیم A سوم در فصل سوم به عنصر.

یونس در درجه اول با گروهی از بت پرستان در تعامل است. کلام خداوند بار دوم بر او نازل می‌شود، همانطور که در فصل اول آمده است. یونس قرار است برود و برای اهالی نینوا موعظه کند.

است که با B نکته تکان دهنده این است که اهالی نینوا پاسخ می‌دهند. فصل چهارم، پنل چهارم، یک عنصر فصل دوم موازی است، زیرا اکنون، دوباره، ما یونس و خدا را در حال گفتگو می‌بینیم. این بار آنها در مورد نجات نینوا گفتگو می‌کنند.

بنابراین، فصل اول در طرح داستان، بخشی از هنر ادبی این کتاب است. فصل اول و فصل سوم به موازات یکدیگر قرار دارند، زیرا فصل‌هایی هستند که یونس با گروهی از بت پرستان در تعامل است. طنز این ماجرا و طنز ماجرا این است که در هر دوی این پنل‌ها، بت پرستان نسبت به یونس نسبت به خدا بسیار حساس‌تر هستند.

سپس فصل‌های دوم و چهارم به موازات یکدیگر قرار می‌گیرند، زیرا هر دو فصل‌هایی هستند که یونس در آنها با خدا تعامل دارد. هر دو با جملاتی معرفی می‌شوند که یونس از خدا دعا می‌کند. خب، حالا که این فصل‌ها، فصل‌های اول و دوم، فصل‌های سوم و چهارم و سپس پنل‌ها را دیده‌اید، حالا برای نکته اصلی کتاب آماده‌اید.

نکته‌ی اصلی کتاب این است که در بخش اول کتاب، وقتی خدا کسی را از مرگ نجات می‌دهد، یونس به درگاه خدا دعا می‌کند و این را جشن می‌گیرد. رستگاری از جانب خداوند است و من نذرهایم را ادا خواهم کرد زیرا خدا مرا نجات داده و رحمتش را به من نشان داده است. یونس سزاوار این نبود.

یونس از خدا نافرمانی کرده بود. یونس کاری را انجام می‌دهد که هیچ پیامبر دیگری انجام نمی‌دهد، یعنی از پیروی از قانون خدا یا فرمان خدا سر باز می‌زند و سعی می‌کند از حضور خدا فرار کند، با این حال خدا او را نجات می‌دهد و یونس خوشحال می‌شود. وقتی از ماهی بیرون بیایم، می‌روم و نذرهایم را به خدا ادا می‌کنم.

با این حال، در نیمه دوم کتاب، وقتی یونس می‌بیند و مشاهده می‌کند که خدا منونایت‌ها را از مرگ نجات داده است، پاسخ و دعای او به خدا در فصل چهارم کاملاً متفاوت است. اکنون، یونس به جای جشن گرفتن نجات خدا، از این نجات شکایت می‌کند. یونس به جای جشن گرفتن این واقعیت که خدا خدای نجات است، شکایت می‌کند که به همین دلیل است که من در وهله اول به ترشیش فرار کردم: زیرا می‌دانم که تو خدای رحمت و شفقت و بخشش هستی که از فرستادن داوری پشیمان می‌شوی.

نمی‌خواستم این را نشان بدهی. و بنابراین، نکته‌ی اصلی این کتاب، تضاد بین پاسخ یونس به رحمت خدا و سپس واکنش متضاد او به رحمت خدا به منونی‌ها است. برای قوم اسرائیل، اینجا پیام بزرگ‌تری وجود دارد.

رحمت خدا نمی‌تواند فقط در اسرائیل باشد. در نهایت برای همه مردم است. بسیار خوب.

در کتاب یونس، سه عمل بزرگ رهایی و نجات داریم. بسیار خوب. نجات از جانب خداوند است.

یونس این را می‌گوید. ما سه واقعه واضح داریم که در آنها خدا کسی را نجات می‌دهد. اولین مورد از این وقایع در فصل اول است، جایی که ملوانان کشتی در میان این طوفان بزرگ هستند و می‌ترسند و به درگاه خدا فریاد می‌زنند و خدا آنها را از مرگ نجات می‌دهد.

وقتی یونس به دریا انداخته می‌شود، آب‌ها آرام می‌گیرند. آنها فکر می‌کردند که خواهند مرد. آنها فکر می‌کردند که این پایان کار است.

خدا به دعاهای آنها گوش می‌دهد. خدا به این بت‌پرستان رحم می‌کند و آنها برای خدا قربانی می‌کنند و برای خدا نذر می‌کنند و به نظر می‌رسد که در این فصل به پرستندگان واقعی خداوند تبدیل می‌شوند. بنابراین، با نگاه به ملوانان، وقتی خدا شما را از مرگ نجات می‌دهد، واکنش مناسب چیست؟ قربانی، ستایش و شکرگزاری.

بسیار خوب. در پایان فصل اول، ما دومین عمل بزرگ نجات را داریم زیرا یونس به دریا انداخته می‌شود. او در میان دریا و طوفان و تمام این اتفاقاتی که افتاده است، قرار دارد.

و در فصل اول، آیه ۱۷، خداوند ماهی بزرگی را مأمور کرد تا یونس را ببلعد. و یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی بود. ماهی، عذاب خدا نبود.

ماهی وسیله نجات خدا بود. یونس نجات یافت. واکنش او چیست؟ او خدا را ستایش می‌کند.

او خدا را شکر می‌کند. و در فصل دوم، آیه نهم، دوباره، نجات با صدای شکرگزاری از آن خداوند است. من برای تو قربانی خواهم کرد و آنچه را که نذر کرده‌ام، ادا خواهم کرد.

این واکنش درست است. واکنش ملوانان. ما خدا را شکر می‌کنیم و به او قربانی و نذر تقدیم می‌کنیم.

پاسخ یونس این است که خدا او را از مرگ نجات می‌دهد و او به خدا قربانی و نذر می‌کند. بسیار خوب. بنابراین، با توجه به این موضوع، سومین عمل بزرگ نجات‌بخش در کتاب این است که خدا شهر نینوا را نجات می‌دهد.

بنابراین، انتظار داریم چه نوع واکنشی ببینیم؟ با توجه به فصل دوم، انتظار داریم یونس دعایی بکند و زمزموری بنویسد که حتی از فصل دوم هم فراتر رود... خدا یک شهر کامل، ۱۲۰۰۰۰ نفر را نجات داد. اما نکته شگفت‌انگیز این است که یونس از دست خدا عصبانی است. و این نکته اصلی کتاب است.

، مردم نینوا مرتکب شرارت بزرگی، یعنی رآه، شده بودند. و خداوند، هنگامی که آنها از آن رآه توبه می‌کنند، آنها را از بلائی که قصد دارد بر سرشان بیاورد، رهایی می‌بخشد. اما سپس یونس، فصل چهارم، به ما می‌گوید که این برای یونس بسیار رآه بود.

این شر بود. چیزی بود که از نظر یونس بد بود. باز هم، نه فقط به این دلیل که یونس خودخواه بود، بلکه فکر می‌کنم از بعضی جهات به این دلیل که یونس با مسئله عدالت الهی و رحمت الهی دست و پنجه نرم می‌کرد و در کشمکش بود.

اما دلیل هرچه که باشد، واکنش یونس به نجات نینوا در نهایت واکنشی نادرست است. و این نشان می‌دهد که یونس، به عنوان یک پیامبر، با آنچه در قلب خدا از نظر دلسوزی برای نینوا وجود دارد، موافق نیست این نشان دهنده این ایده است که یونس معتقد است رحمت خدا برای قوم برگزیده، برای خودش و برای بنی اسرائیل است.

اما خدا نباید این نوع رحمت را به غیریهودیان نشان دهد. استفاده از خدا به عنوان خدای دلسوز، خدای محتاط، خدای بخشنده در یونس فصل چهارم به این دلیل است که به ما نشان دهد این اعتراف بزرگ که برای صحبت در مورد رابطه خداوند با قوم اسرائیل استفاده شده است، راهی است که او با ملت‌های اطراف آنها نیز تعامل خواهد داشت. بسیار خوب.

چند موضوع دیگر نیز وجود دارد که در کتاب یونس اصلی و محوری هستند. و همانطور که کتاب را مرور می‌کنیم، می‌خواهم به سرعت به چند مورد از آنها اشاره کنم. کتاب یونس قرار است ایده حاکمیت جهانی خداوند را برای ما برجسته کند.

خدا خالق است. خدا کسی است که جهان را آفریده است، و بنابراین، او چیزهایی را که در خشکی می‌گذرد کنترل می‌کند، و چیزهایی را که در دریا می‌گذرد. خدا نه تنها اتفاقاتی را که در زندگی یونس می‌افتد کنترل می‌کند، همانطور که به او فرمان می‌دهد و او را هنگام رفتن به شهر نینوا هدایت می‌کند، بلکه بر آنچه در این شهر بت‌پرست نیز اتفاق می‌افتد، حاکم است.

همچنین این ایده وجود خواهد داشت که خدا به عنوان خدای خالق، کنترل مطلق نیروها و جنبه‌های طبیعت را که در این کتاب منعکس شده است، در دست دارد. در واقع، یک کلمه کلیدی وجود دارد که در کتاب ظاهر می‌شود و به ما کمک می‌کند تا این موضوع را درک کنیم. اولین اثبات این موضوع این است که در فصل ۱، آیه ۴، به ما می‌گوید که خداوند باد و طوفان بزرگی را بر دریا وزانید.

یونس سعی می‌کند از حضور خدا فرار کند. اگر من بتوانم از سرزمین اسرائیل خارج شوم، می‌توانم از خدا فرار کنم. با این حال، خدا به سادگی، مانند جنگجوی نیزه‌ای که پرتاب می‌کند، طوفانی به پا می‌کند.

او طوفانی می‌فرستد و آن را به سمت کشتی یونس هدایت می‌کند. خداوند بر آن دریا حاکم است. یونس می‌گوید خداوند خالق خشکی و دریا است.

چرا او تشخیص نمی‌دهد که نمی‌توان از حاکمیت خدا فرار کرد؟ اما کلمه‌ای که قرار است در ادامه کتاب تکرار شود و کنترل خدا بر نیروهای طبیعت را به ما یادآوری کند، این است که کلمه عبری «مَنَه» «به معنای گماشتن» وجود خواهد داشت که در فصل ۱ و سه بار در فصل ۴ برای صحبت در مورد حاکمیت جهانی خدا استفاده شده است. اول از همه، در فصل ۱، آیه ۱۷، خداوند یک ماهی بزرگ را مأمور کرد تا یونس را ببلعد. خداوند «مَنَه»، او به آن ماهی دستور داد که دقیقاً در همان نقطه باشد.

این میزان حاکمیت خداست. یونس فصل ۲ آیه ۱۰ می‌گوید که خداوند با ماهی سخن گفت و ماهی یونس را بر روی خشکی استفراغ کرد. این ماهی ابزاری از جانب خداست.

یکی از نویسندگان این نکته را مطرح کرده است که ماهی بسیار بیشتر از یونس به دستورات خدا واکنش نشان می‌دهد. این برای یونس چیز خوبی است. اما در فصل ۴، وقتی یونس عصبانی می‌شود و از نجات آشوریان توسط خدا ناراحت است، خدا به او درسی می‌دهد.

خدا قرار است از یک درس عملی استفاده کند. کلمه منه دوباره سه بار در اینجا تکرار شده است تا درباره کنترل خدا بر نیروهای طبیعت صحبت کند. فصل ۴ آیه ۶، خدا منه را تعیین می‌کند، گیاهی که برای یونس سایه فراهم می‌کند.

سپس بعد از اینکه یونس از این لذت می‌برد و بسیار خوشحال است، او از گیاه خوشحال است، به ما می‌گوید که روز بعد، خدا مناه را تعیین کرد، کرمی که به گیاه حمله می‌کند و آن را نابود می‌کند. یونس دوباره، عصبانی می‌شود. سپس برای اینکه درس را حتی برجسته‌تر کنیم، فصل ۴ آیه ۸، وقتی خورشید طلوع کرد، خدا مناه باد سوزانی را تعیین کرد.

بنابراین، چهار بار کلمه مناه در کتاب یونس استفاده شده است. در جاهای دیگر می‌بینیم که خدا طوفان‌ها و ماهی‌ها و همه این نوع چیزها را هدایت می‌کند. این یادآوری حاکمیت جهانی خداست.

خب که چی؟ این چطور با پیام بزرگتر کتاب جور در می‌آید؟ این چیزیه که یونس هم می‌تونست تشخیص بده: خب، این یه الهیات ابتداییه. خدا، خدای خالقه که همه چیز رو کنترل می‌کنه. در واقع، یونس به ما اعتراف می‌کنه که یهوه، خدای خالقه.

او در فصل ۱، آیه ۹، دریا و خشکی را آفرید. با این حال، آنچه اسرائیل و یونس اغلب نمی‌فهمیدند این بود که حاکمیت جهانی خدا نتیجه‌ای فرعی دارد. آن ایده این است که در کنار حاکمیت جهانی او، شفقت جهانی نیز وجود دارد. بنابراین، این ایده که خداوند دیرخشم، سرشار از عشق، خدای مهربان و از فاجعه پشیمان است، چیزی نیست که فقط در مورد اسرائیل صدق کند.

این موضوع در مورد ملت‌ها نیز صدق می‌کند. حال، آخرین موضوع در کتاب یونس که به بررسی و مرور کلی موضوع این کتاب می‌پردازد، این است که ایده شر و مصیبت، یک مضمون کلیدی، کلمه کلیدی، ایده کلیدی و بن‌مایه کلیدی است. خداوند به رعای نینوا، شرارتی که مرتکب شده‌اند، و اینکه چگونه عدالت خود را اجرا می‌کند و رحمت خود را نشان می‌دهد، می‌پردازد.

این تنش و کشمکش کتاب است. این جنبه‌ای از شخصیت خداست که یونس با آن دست و پنجه نرم می‌کند. این پیام تئودسیسه است که در پس این کتاب نهفته است.

بنابراین، این مهم است، و جالب است که شما در حال مطالعه کتاب یونس هستید؛ به جاهایی که کلمه رآه «استفاده می‌شود توجه کنید. در یونس، فصل ۱، آیه ۲، نینویان «رآه» بزرگی انجام داده‌اند. این کلمه» در حضور خدا مطرح می‌شود.

به همین دلیل است که خدا در وهله اول یونس را می‌فرستد. با این حال، در فصل ۱ آیات ۷ و ۸، کلمه رآه «برای اشاره به بلایی که خود یونس بر سر خود و کشتی و ملوانان آورده است، به دلیل اطاعت نکردن» از کلام خداوند، استفاده خواهد شد. یونس به اندازه نینوا در رآه مقصر است.

. در فصل ۳ آیه ۸، پادشاه نینوا مردم را به توبه فرا می‌خواند. این توبه شامل ترک رع (خدای ناپاک) است. وقتی آنها این کار را انجام می‌دهند، خداوند در پاسخ، از مصیبت روی برمی‌گرداند (خدای ناپاک).

به یاد داشته باشید، این کلمه می‌تواند هم به معنای شر و هم به معنای مصیبت باشد. خدا از آن مصیبت منصرف می‌شود. این ویژگی تغییر نظر خدا بخشی از نحوه تعامل خدا با مردم هنگام شنیدن کلام نبوی است.

در نهایت، وقتی این اتفاق می‌افتد، نجات نینوا، یونس فصل ۴ آیه ۱، برای یونس رأفت است. این شر است. او این را نمی‌فهمد.

خداوند این رحمت را به نینوا نشان داده است و یونس به جای تجلیل از آن، از توبه خداوند از رعیت خود شکایت می‌کند. بنابراین، این مضامین و ساختار به ما کمک می‌کند تا پیام یونس را درک کنیم. یونس رهایی خداوند را در زندگی خود جشن می‌گیرد.

چرا او تمایلی و توانایی انجام این کار را ندارد در حالی که خدا همین کار را برای نینوا انجام می‌دهد؟ امیدواریم با مطالعه این کتاب، قلب خدا را بهتر درک کنیم، این واقعیت که خدا خدایی دلسوز است. او فقط خدایی نیست که به ما اهمیت می‌دهد. او فقط خدایی نیست که به کلیسا اهمیت می‌دهد.

او فقط خدایی نیست که به ایالات متحده اهمیت می‌دهد. او خدایی است که به ملت‌ها اهمیت می‌دهد. این نگرانی در عهد عتیق به عنوان مقدمه‌ای برای فرستادن پسرش، عیسی، توسط خدا به عنوان ناجی ملت‌ها در عهد جدید منعکس شده است.

یونس آن جنبه کلیدی از ذات و شخصیت خدا را برجسته می‌کند. ما در ادامه کتاب به مطالعه آن ادامه خواهیم داد.

این سخنرانی دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد پیامبران کوچک است. این سخنرانی ۱۷، پیام و ساختار یونس است.